



شرح زندگی و رزمندگی زنده یاد استاد "اشرف" یکی از بانیان و رهبران جانباز "ساما"



"اشرف" فرزند قاری "محمد یعقوب" در سال ۱۳۲۹ شمسی در کوچه کاه فروشی شهر کابل پا به عرصه هستی نهاد. "اشرف" در کودکی سواد ابتدائی و دروس متداوله را نزد پدر بزرگوارش آموخته و با پا گذاشتن به سن ۷ سالگی، در سال ۱۳۳۶ ش شامل مکتب حبیبیه شده و پس از فراغت موفقانه در سال ۱۳۴۸ ش از این لیسه، در آغاز سال تعلیمی بعدی شامل پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل شد. اشرف در سال ۱۳۵۴ ش به صفت معلم در مکتب لیسه حبیبیه تقرر حاصل کرده و به کار تدریس آغاز کرد.

یک دهه و اند پسین دوران سلطنت چهل ساله ظاهر شاهی که به دوران "دموکراسی تاجدار" معروف است، بنا به نیازهای جلب سرمایه های منابع

امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی توسط دولت شاهی و هیأت حاکمه، افغانستان شاهد دموکراسی نیم بند، تب و تاب مبارزاتی، طرح برنامه ها و ایجاد تشکل های چپ، میانه و راست با مبارزات علنی عمدتاً شهری و نشر علنی نشرات حاوی اندیشه ها و دیدگاه های گونه گون بود. در همین جو پرتلهاب "سازمان جوانان مترقی" در سال ۱۳۴۴ ش تأسیس شد که محافل متشکله آن توانستند همراه با دو محفل بیرون از آن امتیاز نشر علنی جریده "شعله جاوید" را از دولت ظاهر شاهی کسب کنند. جریده "شعله جاوید" که توانست در مدت کوتاهی تا حدودی در نقش "مبلغ و مروج دسته جمعی" عمل کند و از ادای نقش "سازمانده دسته جمعی" کوتاهی ورزید، توانست با به اهتزاز درآوردن درفش اندیشه های دموکراتیک نوین، روشنفکران خرده بورژوا را شامل هزاران محصل، متعلم، معلم، کارمندان دولتی، تکنوکرات های تحصیل یافته شامل استادان دانشگاه و متخصصان، کارگران و سائر زحمتکشان شهری و جوانان عیار صفت روستائی را به دنبال بیرق سرخش به حرکت درآورد که هم در مقایسه با لشکر اخوانی ها زیر درفش سبز و ضد انقلابیون "خلق و پرچم" با بیرق زرد، از جاذبه و گستردگی شگرفی در میان

جوانان، روشنفکران و زحمتکشان شهری برخوردار بود و هم به دلیل همین گستردگی و کیفیت عمیقاً متفاوت شعارها و خواست های آن، نظر ارتجاع سلطنتی را به زودی به خود جلب کرد.

"اشرف" جوان در همان مکتب حبیبیه گرویده و جذب این اندیشه های نیرومند و پرجاذبه دموکراتیک نوین شد و در صفوف "جریان دموکراتیک نوین" در حاشیه کار آن سازمان قرار گرفت.

در نتیجه کوتاهی رهبری "سازمان جوانان مترقی" از انجام وظائف انصراف ناپذیری که تاریخ بر دوش آن نهاده بود و چسپیدن به وظائف ثانوی به جای محکم گرفتن حلقه مرکزی کار، با نارضایتی و انتقادات اعضاء و هوادارانش مواجه شد. بالاخر، "گروه انتقادیون" در داخل آن شکل گرفته بود. تدویر پیهم چهار گنگره نیز نتوانست گرهی از کار فروبسته آن سازمان مخفی و جریان علنی بگشاید. سرانجام سازمان مذکور پس از تدویر نشست عمومی چهارم آن در ماه میزان سال ۱۳۵۱ش به از هم پاشیدگی کامل و انحلال عملی، اگر نه رسمی، رسید.

پس از متلاشی شدن "سازمان جوانان مترقی" در خزان ۱۳۵۱ش، سال بعد از ترکیب "گروه انتقادیون" داکتر فیض احمد و تعدادی از ناراضی های شعله نئی، "گروه انقلابی خلق های افغانستان" تشکیل شد. استاد "اشرف" نیز مثل سایر منسوبان آن جریان که از اواخر سال های دهه چهل شمسی به دلیل کاستی های دیرپای "س.ج.م" و "جریان دموکراتیک نوین" ناراضی و معترض بود، با مطالعه اثر "با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم"، منتشره بهار ۱۳۵۲ش، همراه با تنی چند از رفقاییش به "گروه انقلابی... پیوست.

سال ۱۳۵۴ش تعدادی از اعضای "گروه انقلابی... از آن منشعب شدند که اشرف نیز یکی از افراد فعال آن جمع بود.

متعاقب این جدائی، بخشی از انشعابیون از "گروه انقلابی... پی زندگی شخصی خود رفته و تعدادی در ورطه دگمارویزیونیسم حزب کار البانیا و انور خوجه رهبر آن سقوط کرده و در همان خط ایدئولوژیک - سیاسی، "سازمان مبارزه در راه تأسیس حزب کمونیست افغانستان" را بنیان نهادند که پس از سال ۱۳۵۶ شمسی با تصویب ارگان آن گروه به اسم "اخگر"، به گروه "اخگری" مسمی شدند.

سال ۱۳۵۷شمسی و کودتای روسی مزدوران "خلق و پرچم" در همان سال، پایان کار و متلاشی شدن سازمان روشنفکری "اخگر" را رقم زد. وقوع کودتای فاجعه بار نظامی عمال سوسیال امپریالیسم روسی در ۷ ثور ۱۳۵۷ش گامی بود غول آسا و عملی برای بلعیدن کشور ما و ربودن مقدرات ملی و اجتماعی خلق افغانستان توسط تزاران نوین کرملن نشین. بردگان ریاست جوی رژیم کودتا در اسرع وقت پس از گذاشتن تاج بردگی توسعه طلبان نوین بر سر، در هماهنگی با برنامه و خواست استعماری ارباب روسی فضای اختناق و بگیر و ببند را در کشور به ویژه در قبال گروه ها و افراد منسوب به "جریان دموکراتیک نوین" حاکم ساختند. مقدرات به خطر افتاده ملی و اجتماعی خلق افغانستان و واکنش ناگزیر در قبال سیاست فاشیستی رژیم کودتا، وحدت گروه ها، محافل و ذوات نامتشکل منسوب به جریان نامبرده و "اندیشه های دموکراتیک نوین" را در دستور روز انقلابیون کشور ما قرار داده بود.

از سال ۱۳۵۴ش تا اوائل خزان سال ۱۳۵۷ش بر پایه برخی برداشت ها و انتقادات از کاستی های "س.ج.م"، همکاری میان "گروه انقلابی... داکتر فیض احمد و "گروه مجید" تا سرحد ایجاد "کمیسیون مشترک" پنج نفره برای ایجاد سازمان واحد جریان داشت. این همکاری پس از کودتای هفت ثور، روی سه مورد اختلاف ایدئولوژیک، سیاسی و عملی در خزان سال ۱۳۵۷ش قبل از ایجاد سازمان واحد و ادغام تشکیلاتی به پایانش رسید. در همان سال تعدادی از کادر های اثرگذار "گروه انقلابی... از گروه مزبور جدا شده و یک جا با رفیق "مجید" و

همزمانش فراخوان وحدت مبارزاتی آحاد جنبش را دادند. به ابتکار و صلاحی مبارزاتی زنده یاد "مجید" در زمستان سال ۱۳۵۷ش "کمیته انسجام" متشکل از گروه‌ها و محافل بزرگ و کوچک و تک فردها تشکیل شده و بحث‌های لازمه را برای چندین ماه آغاز کرده و ادامه دادند. در آن فضای مبارزاتی زنده یاد "مجید" شمعی بود که پروانه‌ها عاشقش بودند و مقناطیسی بود که براده‌های آهن را به سوی خود می کشید و نام آوری اش در کشوری با فرهنگ عمومی عقب مانده، روشنفکران را مجذوبش ساخته بود و افراد فعال و غیرفعال "شعله‌ئی" قبلی در وجود "مجید" نیروئی را دیده و استقامت مبارزاتی اش طی سالیان متمادی در برابر شداید زندگی و زندان و توطئه‌های ارتجاع سلطنتی و جمهوری قلابی داوود، نیز الهام بخش این بخش روشنفکری غیر فعال کشور بود. لذا، روشنفکران با انگیزه‌های مختلف به دور "مجید" پروانه وار حلقه زدند. در آن روزها صرف نام "مجید" روشنفکران کشور را انگیزه برای جنبیدن و پویائی می داد. در چنین فضائی کار وحدت طلبانه آغاز شد.

در آن فضای پرجنب و جوش مبارزاتی و گرایش قوی وحدت طلبانه میان قاطبهٔ منسوبان جنبش انقلابی، فراخوان مبارزاتی "مجید" و همزمانش گوش استاد "اشرف" و تعدادی از رفقاییش در حد یک محفل را نوازش کرده و در زمستان سال ۱۳۵۷ش به پروسهٔ وحدت جنبش چپ انقلابی دعوت و پذیرفته شدند. از میان چند محفل و دسته‌ای که به پروسهٔ وحدت آمدند، مثل محفل شاهپور، محفل کوچک نادرعلی پویا - دادفر، محفل استاد اشرف پس از محفل هرات باوزنه تر بود، یعنی خلاف دو محفل دیگر، هم خودش بود و هم تنی چند از رفقاییش.

"ساما" از وحدت سه گروه تشکیل شد: گروه "مجید"، محفل "هادی محمودی" با افراد معیتی اش و گروه متحده متشکل از "محفل هرات"، "محفل استاد اشرف"، "محفل شاهپور"، "محفل کوچک نادرعلی پویا - دادفر" و ذوات مستقل. استاد اشرف نیز در میان یازده تن از نمایندگان گروه‌های سه گانهٔ فوق حضور داشت. این مذاکرات چندین ماهه سرانجام در آخر ماه جوزا و هفتهٔ نخست ماه سرطان ۱۳۵۸ش کنفرانس مؤسس "ساما" را دائر کرد. قبل از ایجاد "ساما"، برای ایجاد سازمان سه طرح و تفکر وجود داشت که توسط رفقاء "مجید"، "هادی محمودی" و "پویا" ارائه شده و سرانجام طرح ایجاد سازمان پیشرو با برآمد و ادبیات "ملی - دموکراتیک" در خط ستراتیژیک جنگ توده‌ئی طولانی با کاربرد سه سلاح انقلاب، و با پیش شرط‌های شش گانهٔ ایدئولوژیک - سیاسی تصویب شد که نمایندگان التباس چپ و راست اسلامی به شمول "هادی محمودی"، "بشیر بهمن"، "نادرعلی پویا"، "انجنیر قدوس" و "داکتر صاعد" بدان رأی دادند. حتی "شاهپور قریشی" در ظاهر امر در جریان تصویب خط ایدئولوژیک - سیاسی مطروحهٔ رفیق "مجید" مخالفت نکرد، ولی پس از کنفرانس خود را در آن جمع نیافته و کنار کشید. پس از دستگیری و در آستانهٔ اعدام، زمانی که رفیق "مجید" در چنگ دشمن اسیر بود، "هادی محمودی" سنتریسمش برای بار دیگر گل کرد و در غیاب "مجید" و در عین ناتوانی و بی عرضگی اش از رهبری گردان حماسی ای مثل "ساما"، کنار کشیده و سنتریسم را توجیه ایدئولوژیک بی عرضگی اش کرد.

استاد "اشرف" از همان زمانی که به پروسهٔ وحدت پیوست، شیفتهٔ شخصیت انقلابی "مجید" شده و زندگی سیاسی و آینده اش را بدون اگر و مگر در وجود "مجید" و همزمانش دیده و گره زد. متقابلاً زنده یاد "مجید" و رفقای نزدیکش مثل "سرمد"، "شریف" "جرات" و سائر رفقای ارجمند مؤسس و رهبری "ساما" استاد اشرف را بزرگ داشته و با اطمینان و اعتماد انقلابی، وی را به شیوهٔ دموکراتیک در بالاترین جایگاه تشکیلاتی یعنی به حیث عضو دفتر سیاسی و یکی از مسؤولان کمیتهٔ وزین تشکیلات "ساما" نشانند. در طول زندگی پر از فراز و فرود سیاسی استاد "اشرف"، پیوستنش به پروسهٔ وحدت و سپس ایجاد "ساما" و رسیدن به چنان جایگاه رفیع سازمانی زیر رهبری

معمار بزرگ "ساما" زنده یاد "مجید"، بزرگ ترین افتخار زندگی و فراز و اوج متعالی زندگی، فروزندگی و رزمندگی کیفی زنده یاد استاد "اشرف" است. استاد "اشرف" از این اعتماد انقلابی و ارج گذاری رفیقانه رفقای رهبری "ساما" نسبت به شخص خودش، آگاهی کامل داشت و تا زنده بود در پرتو همان آگاهی، بر سر سوگندش با رفقاء برای تحقق خط فکری - سیاسی پیشرو "ساما" وفادار ماند.

با ایجاد "ساما"، استاد "اشرف" طبق فیصله سازمانی، زندگی مخفی اختیار کرده و به طور تمام وقت و حرفه ئی، تا زمان دستگیری اش خیلی صادقانه، بی مدعا و از دل و جان زیر رهبری شخصیت بی بدیل انقلابی - مجید - خود را برای استحکام "ساما" در همان خط استوار و پیشرو مطروحه توسط زنده یاد "مجید"، وقف کرد. اینست درک "ساما" از زنده یاد استاد "اشرف". به گواهی تعهد فکری - عملی، پراتیک مبارزاتی و جانبازی استاد "اشرف" در راستای استحکام "ساما" در خط انقلابی مطروحه در برنامه "ساما" از خامه زنده یاد "مجید"، هر گونه تفاسیر و تعبیر نادرست و موعوج مغرضانه لیبرالی پیرامون جهان نگر و شخصیت مبارزاتی استاد "اشرف"، باطل است.

سرانجام استاد "اشرف" به مثابه یکی از بانیان و رهبران "ساما" در ادامه مبارزه پیگیر مشترک در خط مطروحه برای استحکام "ساما" - این گردان انقلابی رزم ضد سوسیال امپریالیستی، ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی، در اواخر ماه اسد یا اوائل سنبله ۱۳۵۸ش توسط جلادان دستگاه شکنجه و کشتار "اگسا"ی رژیم جلادان و میهن فروشان "خلقی - پرچی"، این مزدوران سوسیال امپریالیسم غدار و جنایتکار روسی، دستگیر و در شب ظلمانی ۱۴ قوس همان سال پس از تحمل شکنجه های جانکاه جلادان "خلقی"، در حالی که اسرار فراوان سازمانی را در سینه داشت، توسط آن جلادان وحشی اعدام شده و پیکر بی جانش همراه با عالمی از اسرار در گور بی نشانی به سینه خاک سرد و تاریک سپرده شده و در آن جا آرمید.

هر چند استاد "اشرف" و سائر انقلابیون شریف سامائی و غیرسامائی کشور به اثر جنایت جلادان و ضد انقلابیون ۷ ثوری، این مزدوران جنایت پیشه سوسیال امپریالیسم غدار و اشغالگر روسی - فعلاً معدوم - جاودانه شدند، اما اندیشه رهنما و آرمان شکوهمند، اما ناتمام اعمار یک افغانستان دموکراتیک، پیشرو و مستقل بر پایه حاکمیت ملی و اجتماعی زحمتکشان کشور را که در سر داشتند، در وجود همزمان سامائی و ادامه تاکنونی و تا فردای "نبرد مجید" و در رزم سائر انقلابیون راستین و جدی کشور، تا تحقق این آرمان گرامی زنده است و چنین خواهد ماند.

یاد و آرمان شریف استاد "اشرف" و همزمان سامائی اش جاودانه باد!

راهی که با خون آنان نشانی شده، پر از رهروان صدیق و استوار باد!

یا مرگ یا آزادی!

کمیته فرهنگی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۱۸ جوزای ۱۴۰۱ شمسی